

حکمت نامه معاخر

تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۴/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۴/۲۸

معرفی اجمالی شیخ اشراق

دکتر نجفقلی حبیبی*

چکیده

سهروردی معروف به شیخ اشراق بنیان‌گذار حکمت اشراقی در دوره تمدن اسلامی و از بزرگان فلسفه اسلامی است. در نیمه دوم قرن ششم هجری در سهرورد متولد شد. در زادگاه خود و مراغه و اصفهان تحصیلات خود را در محضر اساتید به پایان برد و سرانجام در حلب سوریه به اتهام بددینی به عمر شریفش پایان داده شد. اما چراغ پرفروغ حکمت اشراقی او به خصوص در ایران هیچ‌گاه خاموش نشد و آثار علمی او امروز در مراکز علمی جهان روشنی‌بخش جان‌های شیفته حقیقت و معنویت است.

کلیدواژه: شیخ اشراق، سهروردی، حکمت اشراق، آثار.

مقدمه

در سال‌های اخیر بسیار در باب شیخ اشراق قلم زده شده است؛ اما علی‌رغم وجود نوشته‌های بسیار درباره او اطلاع عموم از زندگی او بسیار اندک است. با این ملاحظه به

*. عضو هیأت علمی بازنشسته دانشکده الهیات دانشگاه تهران. (najafgholihabibi@gmail.com)

صورت مختصر زندگی این حکیم در این نوشته سامان یافته است.

۱. نام و القاب

ابوالفتوح یحیی بن حبش بن امیرک (۵۴۹-۵۸۷ق) ملقب به شهاب‌الدین سهروردی. گاهی شیخ شهاب‌الدین مقتول یا حکیم مقتول خوانده می‌شود و این عنوان از اشتباه او به دیگرانی که عنوان شهاب‌الدین دارند و منسوب به سهرورد هستند، جلوگیری می‌کند. بیشتر او را با شهاب‌الدین ابوحفص عمر سهروردی اشتباه کرده‌اند. بیشتر مورخان او را ابوالفتوح یحیی بن حبش بن امیرک ملقب به شهاب‌الدین سهروردی ذکر کرده‌اند و گاهی عنوان «حکیم مقتول در حلب» پس از نامش ذکر می‌شود. یاقوت حموی و ابن خلکان علاوه بر مشخصات فوق، نامش را «احمد» دانسته‌اند. و ابن ابی اصیبعه در *عیون الانباء* نامش را ابوحفص عمر نوشته بدون اینکه نام پدرش را ذکر کند. نام او را با نام صاحب *عوارف المعارف* اشتباه کرده است.^۱ البته چنین اشتباهی فقط در نام است نه در شرح حال. قطب‌الدین شیرازی هم در مقدمه شرح *حکمة الاشراق*^۲ که از او به ابوالفتوح عمر بن محمد نام برده است، مرتکب همان اشتباه شده است. شهرزوری «ابن حبش» را ذکر نکرده است. به قول شهرزوری او را «خالق البرایا» نیز نامیده‌اند.^۳ هنری کربن به استناد *تقدیسات الشیخ الشهید خطی* استانبول کتابخانه راغب معتقد است که تاریخ‌نویسان برای احتراز از نام «شهید»، او را «شیخ مقتول» می‌خوانند. با این حال شاگردانش مقتول را به معنای «شهید» می‌دانند. به

۱. ابن خلکان، شمس‌الدین احمد، *وفیات الاعیان و انباء انباء الزمان*، ج ۵، ص ۳۱۲؛ یاقوت حموی،

شهاب‌الدین، *معجم الأدباء*، ج ۱۹، ص ۳۱۴؛ و ابن ابی اصیبعه، احمد، *عیون الانباء*، ج ۲، ص ۶۴۱.

۲. شیرازی، قطب‌الدین، *شرح حکمة الاشراق*، چاپ سنگی، ص ۳.

۳. شهرزوری، شمس‌الدین، *نزهة الأرواح و روضة الافراح*، ترجمه شده به نام *کنز الحکمة*، ج ۲، ص ۱۳۷ و متن اصلی در مقدمه مجموعه سوم مصنفات شیخ اشراق (آثار فارسی شیخ اشراق) ص ۱۳ و ۱۶ و ۱۵؛ ابن

خلکان، شمس‌الدین احمد، *وفیات الاعیان و انباء انباء الزمان*، ج ۵، ص ۳۱۶.

نظر می‌آید این عنوان مربوط به دوره‌های متأخر است؛^۱ و در هیچ‌یک از متون اولیه حتی در بیان شهرزوری، قطب‌الدین شیرازی و ابن کمونه که از مدافعان سهروردی بشمارند، کلمه «شهید» درباره او به کار نرفته است.

۲. تولد

از مجموع روایاتی که در دست است، برمی‌آید که او در سال ۵۴۹هـ / ۱۱۵۵ میلادی در سهرورد متولد شده است. از وضع خانواہ او اطلاعی در دست نیست.

۳. تحصیلات و اساتید

پس از تحصیلات مقدماتی به مراغه رفته است. مدتی نزد مجدالدین جیلی، فقیه، اصولی، حکیم، متکلم، ادیب و استاد مدعو از مدارس ری^۲ تلمذ کرده است و در آن موقع با امام فخر رازی که در معیت استاد، از ری آمده بود، همدرس بوده است. پس از آن برای تکمیل معلومات، به اصفهان رفته است و در آنجا نزد ظهیرالدین فارسی البصائر النصیریہ / ابن سهلان را خوانده است.^۳ از نوشته‌های سهروردی برمی‌آید که آثار ابن سهلان را عمیقاً مطالعه کرده است و اگر این احتمال درست باشد که ابن ظهیرالدین فارسی، همان ظهیرالدین عبدالسلام بن محمود فارسی است که ترجمه اشارات بدو منسوب است،^۴ باید گفت سهروردی در اصفهان، در یک سطح عالی با فلسفه مشائی و حکمت بوعلی آشنا شده است. وسعت این آشنایی را از کتاب *بستان القلوب* که در اصفهان نوشته است، می‌توان دریافت.

۱. از جمله رضاقلی خان در *ریاض العارفین* چاپ ۱۳۱۶ق، تهران، ص ۳۶۲.

۲. متأسفانه از او که دو شخصیت بزرگ اسلامی نزدش تلمذ کرده‌اند، بیش از این اطلاعی در دست نیست.

۳. شیخ اشراق در چند مورد از جمله در *المقاومات*، ص ۱۴۶ و *المشارع*، ص ۲۷۸ و ۳۵۲ و ۳۵۴ از او به عنوان «صاحب البصائر» ذکر کرده است.

۴. ابن سهلان ساوی، عمر، *تبصره و دو رساله دیگر*، ص ۴۵.

۴. مسافرت‌ها

حدود اقامت او در مراغه و اصفهان مشخص نیست. او پس از خروج از اصفهان، مدتی در دیار بکر و روم (آسیای صغیر = ترکیه امروزی) اقامت کرده و کتاب *الوواح عمادی* را در آنجا برای عمادالدین قرارسلان حاکم دیار بکر نوشته است. خود او در *آخر المشارع* اشاره می‌کند که بیشتر عمرش را در سفر گذرانده است.^۱ شهرزوری معتقد است که او در این گشت و گذارها، علاوه بر شرکت در مجامع صوفیان، به مجاهده می‌پرداخته تا به نهایت درجه پایگاه حکما و مکاشفات اولیاء رسیده است.^۲ و آثارش را طی این مسافرت‌ها نوشته است، چنان‌که در *حکمة الاشراق* بدان تصریح کرده است.^۳

۵. در حلب

حلب آخرین شهری است که او رفته و در آنجا چشم از جهان بسته است. صاحب *عیون الانباء*^۴ و *اعلام النبلاء*^۵ تاریخ ورود او را به حلب سال ۵۷۹ هجری ذکر کرده‌اند. و آن را با تردید می‌توان پذیرفت؛ زیرا مترجمین موثقی از قبیل ابن خلکان در شرح حال ظاهرالدین می‌گویند: «او در سال ۵۸۲ هـ به فرمانروایی حلب منصوب شد»^۶ و هم او گفته است که سهروردی در زمان او وارد حلب شد؛ مگر این که روایت دیگر او را بپذیریم که گفته است: «حلب در ۵۷۹ هـ به تصرف صلاح‌الدین ایوبی درآمد.

۱. سهروردی، شهاب‌الدین، *المشارع*، مجموعه مصنفات، ص ۵۰۵:.... قد بلغ سنی الی قریب من ثلاثین سنة و اکثر عمری فی الأسفار.

۲. به نقل از مقدمه مجموعه سوم مصنفات، ص ۱۶.

۳. سهروردی، شهاب‌الدین، *حکمة الاشراق*، ص ۱۰، ۲۵۹.

۴. ابن ابی اصیبعه، احمد، *عیون الانباء*، بیروت، ص ۶۴۱.

۵. ذهبی، محمدبن احمد، *اعلام النبلاء*، ج ۴، ص ۲۹۵.

۶. ابن خلکان، شمس‌الدین احمد، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، ج ۱، ص ۵۰۸.

صلاح‌الدین حکومت آنجا را به پسرش ملک ظاهرالدین سپرد. بعداً از او گرفت و مجدداً در ۵۸۲ق به او سپرد.^۱

او در حلب به مدرسه حلاویه^۲ وارد می‌شود در حالی که جز یک آفتابه و عصای چوبی و دلقی که پوشیده بود، چیزی همراه نداشت و کسی او را نمی‌شناخت. در آنجا در درس شیخ افتخارالدین پیشوای حنفیان و رئیس مدرسه حضور می‌یافت. کم کم با گروهی از فقها اعم از شاگردان شیخ مذکور و دیگران به مناظره پرداخت و در بسیاری از مسائل ایشان را مغلوب کرد و به این جهت شیخ، وی را مقرب ساخت و فضلش را بر مردم آشکار کرد.

۶. محاکمه

تقرب او نزد شیخ و پیروزی او در بحث سبب تشنیع و مخالفت و کینه‌توزی فقها نسبت به او گردید. این بدگویی‌ها به تدریج نسبت به او زیاد می‌شود تا اینکه به دستور حاکم حلب و در حضور او، جلسه مناظره‌ای با شرکت فقها و متکلمین منعقد می‌گردد. او را به داشتن عقیده فلسفی و ادعای نبوت و ادعای اینکه بعثت پیامبر دیگری بر خداوند جایز است و بددینی و عزائم (شعبده و جادوگری) متهم می‌کنند؛ اما او ضمن دفاع از آراء فلاسفه، با حجج و براهین، آنان را مغلوب کرد. و همین سبب تقرب او نزد ملک ظاهرالدین شد.

۷. فرمان قتل

به این جهت آتش فقها شعله‌ور می‌گردد، شاه جوان را به قتل او تحریک می‌کنند؛ اما پذیرفته نمی‌شود. به ناچار طوماری به صلاح‌الدین ایوبی که در مصر حکومت

۱. ابن خلکان، شمس‌الدین احمد، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، ج ۲، ص ۶۲-۶۳.

۲. مدرسه حلاویه، کنیسه بود و بعد به مسجد تبدیل شد و در زمان سلطنت نورالدین مدرسه شد و در موقع ورود سهروردی از لحاظ شهرت و جامعیت و کثرت طلاب، بزرگترین مدرسه حلب بوده است. (ذهبی، محمد بن احمد، *اعلام النبلاء*، ج ۴، ص ۲۹۵).

می‌کرد، می‌فرستند و در آن، مصاحبت سهروردی را برای فرزندش شاه جوان خطرناک می‌شمارند و او را به فساد عقیده و الحاد و زندقه متهم می‌کنند و می‌نویسند که اگر وی زنده بماند به هر جا رود، آنجا را به تباهی می‌کشاند.^۱ صلاح‌الدین دستور قتل صادر می‌کند. در این مورد از فقهای حلب استفتا می‌شود. فتوای قتل صادر می‌گردد. از میان جمع کسانی که با او به ستیزه برآمدند، دو برادر به نام شیخ زین‌الدین و شیخ مجدالدین پسران حمید، بیش از همه، فقها را بر او شوراندند. (متأسفانه شرح حالی از آنان به دست نیامد تا علت مخالفت شدید آنان را با سهروردی روشن کند) با این حال، ظاهرالدین از اجرای فرمان قتل سر پیچید و صلاح‌الدین، بار دوم او را به عزل تهدید کرد و در نامه‌ای به خط قاضی، چنین دستور داد: «این جوان باید کشته شود و هیچ راهی برای آزادی او نیست».

۸. قتل و کیفیت آن

سرانجام در سال ۵۸۷ هـ ظاهرالدین، به اجبار به قتل فیلسوف میان‌قامت سرخ روی اقدام کرد و فاجعه به نحو نامعلومی عملی شد. گروهی می‌گویند: به انتخاب خودش محبوس، و از غذا ممنوع گردید و جمعی معتقدند خود از خوردن و خوراک خودداری کرد تا جان به جان آفرین تسلیم کرد. بعضی گویند با طناب خفه شد یا با شمشیر به قتل رسید و یا از بلندی به پایین انداخته و سوزانده شد.

۹. تاریخ قتل و مدت عمر او

در تاریخ قتل او اختلاف کرده‌اند: شهرزوری بین ۵۸۶ و ۵۸۸ هـ مردد است. ابن ابی اصیبعه در ۵۸۶ ق دانسته است. یاقوت و ابن خلکان و ابن شداد ۵۸۷ ق را درست می‌دانند. شهرزوری مدت عمر او را ۳۸ یا ۵۰ سال دانسته است و یاقوت نزدیک به ۴۰

۱. ابن ابی اصیبعه، احمد، عیون‌الانباء، ص ۶۴۲-۶۴۱؛ شهرزوری، شمس‌الدین محمد، مقدمه مجموعه سوم، ص ۱۸ و ۱۷؛ ذهبی، محمد ابن احمد، اعلام‌النبلاء، ج ۴، ص ۲۹۵ به بعد.

و ابن ابی اصیبعه ۳۶ سال ذکر کرده است. ابن خلکان و ابن شداد ۳۸ سال گفته‌اند. چون ابن خلکان نسبت به ضبط تواریخ دقت و امانت دارد و ابن شداد هم که معاصر سهروردی است، با او موافق است، اکنون نظر او که معتقد است سهروردی در پنجم ماه رجب سال ۵۸۷ هـ در سن ۳۸ سالگی کشته شده، پذیرفته شده است. با این حساب تولد سهروردی در سال ۵۴۹ هـ بوده است و تردید بعضی مورخان که تولد او را بین ۵۴۵ تا ۵۵۰ دانسته‌اند، درست نیست.^۱

۱۰. علت قتل

در مورد علت قتل سهروردی از مجموع منابع، می‌توان به علت‌های زیر پی برد:

۱. مهم‌ترین منابع اولیه شرح حال سهروردی به ترتیب الفبایی عبارتند از:
 - (۱) ابن ابی اصیبعه (۶۰۰-۶۶۸) در *عیون الانباء*، بیروت ۱۹۶۵، ج ۲، ص ۶۴۱ به بعد؛
 - (۲) ابن تغری (۸۱۳ - ۸۷۴) در *النجوم الزاهرة*، قاهره ۱۹۳۶، ج ۶، ص ۱۱۴ به بعد. او با نظر مخالف به سهروردی نگریسته است؛
 - (۳) در *وفیات الاعیان*، مصر ۱۹۴۸، ج ۵، ص ۳۱۲ به بعد؛
 - (۴) ابن شداد، قاضی ابوالمحاسن یوسف بن رافع (۵۳۹-۶۳۲ق) در *النوادر السلطانية* (گویا در پاریس چاپ شده است، آن را ندیده‌ام. ابن خلکان از او نقل می‌کند. چنین برمی‌آید که با سهروردی نظر مساعد نداشته و نظر دستگاه را منعکس کرده است)؛
 - (۵) ابن الوردی، زین عمر (قرن هشتم) در *تاریخ ابن الوردی*، ج ۲، ص ۱۰۴ به بعد؛
 - (۶) ابوالفداء عمادالدین اسماعیل (متوفی ۷۳۲) در *تاریخ ابی الفراء*، ج ۳، ص ۸۶؛
 - (۷) شهرزوری، شمس‌الدین محمدبن محمود (احتمالاً قرن ۷-۶) در *نزهة الأرواح و روضة الافراح* که متن عربی آن چاپ نشده. آنچه مربوط به سهروردی است در مجموعه سوم چاپ شده و در این رساله مورد استناد واقع شده است. شهرزوری مفصل‌ترین و بهترین معرفی را از سهروردی کرده است؛
 - (۸) زکریا قزوینی (قرن هفتم) در *آثار البلاد و اخبار العباد*، چاپ بیروت؛
 - (۹) یافعی، ابومحمد عبدالله (متوفی ۷۶۸ق) در *مرآة الجنان*، ج ۳، چاپ حیدرآباد دکن؛
 - (۱۰) یاقوت حموی (۵۷۴-۶۲۵ق) در *معجم الأدباء*، ج ۱۹.

الف. حسادت، چنان‌که قبلاً نیز اشاره شد در این مورد آن‌چه ابن ابی اصیبعه نقل کرده بسیار صریح است. او از قول صفی‌الدین خلیل بن الفضل از قول شیخ ضیاء‌الدین بن صقر نقل کرده است که سهروردی با فقها در همه مذاهب بحث کرد، و آنان را عاجز ساخت و مثل کسی که برتر از دیگران باشد، با آنان سخن می‌گفت. بر او تعصب ورزیدند و به قتلش فتوی دادند.^۱ چنان‌که در شرح محاکمه او گفته شد، سهروردی با صراحت از عقاید حکما دفاع کرد و نظر مخالفانش را سست شمرد. قطعاً چون فقها پیش فرمانروای حلب رسوا شده‌اند، حسادتشان نسبت به او برانگیخته شده است و نجات خود را در آن دیده‌اند که با تکفیر، او را از میان بردارند.

ب. ابن خلکان گوید: او متهم به فساد عقیده است و به مذهب حکمای پیشین معتقد بوده. و از ابن شداد قاضی که قبلاً به او اشاره شد، نقل کرده است که وی معاند شرایع بوده است.^۲ قبلاً از شهرزوری نقل کردیم که او را به ادعای نبوت و جادوگری و شعبده‌بازی متهم کرده بودند. از مجموع این اتهامات برمی‌آید که وی را فاسد‌العقیده پنداشته‌اند و چون از یک طرف خود را حافظ دین می‌دانسته‌اند و از طرف دیگر وجود سهروردی را سبب فساد، حکم به قتلش داده‌اند. البته محتمل است که این اتهامات نیز ناشی از حسادت باشد. به بیان دیگر آثار سهروردی ترکیبی است از آراء یونانیان، ایرانیان و شیعیان و تأویلات آیات قرآنی یعنی چیزی که آن فقیهان آن را موافق ظاهر شرع نمی‌دانستند و چون خود را حافظ دین می‌شمردند، باید به مخالفت برخیزند و صلاح‌الدین لزوماً فرمان فقها را که قدرت بسیار داشته‌اند، اجرا کرده است.

صرف اتهام به داشتن عقاید حکمای پیشین، بعید است که علت قتل او شده باشد و هم‌چنین است دشمنی با شرایع که ابن شداد گفته است؛ زیرا قبل از او نیز کسان بسیاری چنین بوده‌اند که محکوم به قتل نشدند. احتمالاً موضوع سیاسی مطرح بوده است، نه جنبه دینی محض و لاقلاً از طرف حکومت چنین بوده است. هر چند محرک

۱. ابن ابی اصیبعه، احمد، عیون‌الانباء، ص ۶۴۴.

۲. ابن خلکان، شمس‌الدین احمد، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، ج ۵، ص ۳۱۶-۳۱۷.

فقها، حسادت باشد. اتهام به ادعای نبوت شاید مبین آن باشد که سهروردی از نظر سیاسی مشکوک بوده است. با محبوبیتی که سهروردی در اقامت ۸-۹ ساله خود در حلب به دست آورده بود و وجود اندیشه‌های شیعی در آثار او، آن هم در زمانی که قدرت، تازه از فاطمیان شیعه اسماعیلی مذهب، به صلاح‌الدین منتقل شده است، بعید نیست که برای صلاح‌الدین این شبیه را پیش آورده باشد که سهروردی را مزاحم قدرت تازه پا گرفته خود بداند. به هر حال آن چه گفته شد، احتمالی بیش نیست.

ج. قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین، علت قتل را شیعه بودن دانسته است؛ اما این نظر به هیچ سندی متکی نیست. به خصوص که ابن خلکان و دیگران او را شافعی مذهب دانسته‌اند.

۱۱. آرامگاه او

آرامگاه سهروردی فعلاً در یکی از ساختمان‌های دولتی در حلب سوریه است و در کتاب *اعلام النبلاء* راجع به تحولاتی که در مورد آرامگاه وی انجام شده، شرح مبسوط آمده است.^۱

۱۲. کیفر مسبب قتل

ظاهرالدین پس از قتل سهروردی، بر مسبب آن خشم گرفت و آنان را زندانی و اموالشان را مصادر کرد.^۲

۱۳. دوستان او و کسانی که درباره او اظهار نظر کرده‌اند

الف. فخرالدین ماردینی^۳ به قول ابن ابی اصیبعه^۱ یگانه زمانه در حکمت، طب و

۱. ابن ابی اصیبعه، احمد، *اعلام النبلاء*، ج ۴، ص ۲۹۶ به بعد.

۲. شهرزوری، شمس‌الدین محمد، *مقدمه مجموعه سوم*، ص ۱۹.

۳. ماردین از شهرهای ترکیه است و سهروردی مدتی آنجا بوده است.

علوم ادبی بوده و در ماردین متولد شده است. وی استاد ابن رقیقه و از دوستان نزدیک سهروردی بوده و غالباً پیش او می‌رفته است. و ابن رقیقه به ابن ابی اصیبعه گفته است که فخرالدین ماردینی در مورد سهروردی به ما می‌گفت: «این جوان چه تیزهوش و فصیح است و در روزگار خود، کسی چون او ندیده‌ام؛ اما به سبب تهوری که دارد بر او نگرانم و پس از شنیدن خبر قتلش گفتم: به شما نگفتم بر او نگرانم».^۲

ب. ابن رقیقه: شاگرد فخرالدین ماردینی (متوفی ۶۳۵ق) از اطبای بزرگ و دانایان همه فن^۳ که ابن ابی اصیبعه مستقیماً مطالبی راجع به سهروردی از او نقل کرده است، از جمله اینکه ابن رقیقه گفته است: «روزی با سهروردی که لباس بسیار زنده‌ای پوشیده بود، در بازار میافارقین قدم می‌زده و دوستی او را دیده و گفته است: چرا با این خربنده (سهروردی) راه می‌رود؟ و او در پاسخ گفته است که این، سرور زمانه، سهروردی است».^۴

این مطالب را شهرزوری نیز از قول ابن رقیقه آورده است، هم‌چنان‌که ابن خلکان نیز و قطعاً از ابن ابی اصیبعه گرفته‌اند.

ج. سیف‌الدین آمدی:^۵ یکی از فقها، حکیمان، پزشکان و ادیبان بزرگ (متوفی ۶۳۱ق) که ابن خلکان از او نقل کرده که سهروردی را در حلب دیده و او را بسیار دانش و اندک خرد یافته است.^۶

۱. ابن ابی اصیبعه، احمد، عیون‌الانباء، بیروت، ص ۴۰۲.

۲. همان، ص ۶۴۲-۶۴۱.

۳. همان، ص ۶۴۴.

۴. همان.

۵. آمد از شهرهای ترکیه و همان دیار بکر است که سهروردی مدت‌ها آنجا به سر برده است.

۶. همان.

۱۴. دو عکس‌العمل متضاد

اصرار صلاح‌الدین بر قتل او و عدم تمایل ظاهرالدین بر آن، مبین دو نوع عکس‌العملی است که نسبت به او وجود داشته است. چنان‌که ابن خلکان خودش و هم به نقل از ابن شداد نوشته است: «گروهی از مردم حلب او را به زندقه و الحاد نسبت می‌دادند و جمعی او را اهل کرامت و از اولیاءالله می‌دانستند».^۱ دشمنانش او را به ادعای نبوت متهم کردند و شعبده‌باز می‌خواندند.^۲ و دوستانش از او کراماتی نقل کرده‌اند که نمونه‌هایی از آنها در *عیون‌الأنباء* و *وفیات‌الأعیان* آمده است و شهرزوری به عذر اینکه موجب اطاله کلام است و هم سبب تکذیب بعضی از نادانان بی‌خبر می‌گردد، از ذکر آنها خودداری کرده است.

۱۵. خصوصیات اخلاقی

- (۱) در زهد و پارسایی می‌زیسته و به مال و مقام و ظواهر مادی و آداب و رسوم بی‌اعتنا بوده است؛
- (۲) غالب اوقات در خاموشی، عبادت، شب‌زنده‌داری، گرسنگی و روزه‌داری به سر می‌برده است؛
- (۳) به مسافرت پیاده، علاقه داشته است؛
- (۴) آزاداندیش بوده است تا آنجا که سخت‌گیری‌های دستگاه حاکم هم نتوانست او

۱. ابن خلکان، شمس‌الدین احمد، *وفیات‌الاعیان و انباء‌الانباء الزمان*، ج ۵، ص ۳۱۲ به بعد.

۲. شهرزوری که قبلاً ذکر شد و ابن تغری در *النجوم‌الزاهرة*، ج ۶، ص ۱۱۴، ضمن بدگویی‌های شدید می‌گوید: «و كان زری الخلقه و دنس الثياب، و سخ‌البدن، لا یغسل له ثوباً و لاجسماً و لا یقصد ظُفراً و لا شعرأ و كان القمل یتناثر علی وجهه... و کل من یراه یهرب منه» بی‌اعتنایی به آداب‌ی که مورد احترام مردم است، مستلزم چنین قضاوت‌هایی نیز می‌شود، چه سهروردی کاملاً به ظواهر بی‌توجه بوده است. در مقابل داوری ابن تغری، شهرزوری او را «فیلسوف بزرگوار، عالم ربانی، متأله روحانی... ستاره فروزان حق، دانای اسرار الهی... یگانه دوره‌ها» می‌داند و ابن ابی اصیبعه و ابن خلکان وی را یگانه زمان در حکمت، جامع علوم فلسفی، بارع در اصول فقه، تیزهوش و فصیح دانسته‌اند.

را از پی‌گیری افکارش باز دارد و سرانجام... آزاد می‌اندیشیده و از تقلید پرهیز داشته و آن را سستی در راه حق می‌دانسته است. چنان‌که گوید: «فقط برهان مورد اعتماد است».^۱ و در جای دیگر: «از من و جز من پیروی مکن، فقط برهان معیار است».^۲ و در *حکمة الاشراق*: «هر نفس جو یایی را کم یا زیاد، بهره‌ای از نور خدایی است و هر کوشنده‌ای را، بیش و کم، ذوقی است. دانش در انحصار گروهی نیست که پس از آنها درهای عالم ملکوت بسته شود و فزون از آن، از جهانیان منع گردد، چه بخشاینده دانش که در افق مبین و عالم عقل است، نسبت به امور غیبی بخیل نیست. بدترین قرن‌ها آن است که در آن بساط اجتهاد برچیده شود و حرکت اندیشه‌ها بریده گردد».^۳ در *المشارع و التلویحات و حکمة الاشراق* به کرات بر مشائیان و... حمله می‌کند و آنچه را قبول ندارد، بدون آن‌که مرعوب حیثیت علمی اشخاص شود، رد می‌کند و در جای دیگر گوید: «این است آنچه خواستیم... اینها نتایج اندیشه کسی است که در مرور مطالب فزونی به خرج داده و عمیقاً نگریسته است، به پندار تقلید قناعت نورزیده و از سستی در راه حق نفرت داشته است».^۴

۵) صریح و متهور بوده چنان‌که قبلاً به روایت شهرزوری و ابن ابی اصیبعه، گفتار فخرالدین ماردینی را در مورد تهور او نقل کردیم، با وجودی که از خطرات عملش آگاه بوده است. چنان‌که در آغاز *حکمة الاشراق* به یارانش که خواستار نوشتن کتاب بوده‌اند، می‌گوید: «ولولا حق لزم و کلمه سبقت و امر ورد من محل یفضی عصیانه الی الخروج عن السبیل، لما کان لی داعیة للإقدام علی إظهاره، فإن فیہ من الصعوبة ما تعلمون».

۱. سهروردی، شهاب‌الدین، مجموعه مصنفات، *التلویحات*، ص ۱۱۸، «والمعول علی البرهان».

۲. همان، ص ۱۲۱، «ولا تقلدنی و غیری فالمعیار هو البرهان».

۳. همان، ص ۹-۱۰.

۴. سهروردی، شهاب‌الدین، مجموعه مصنفات، *المقاومات*، ص ۱۹۴.

و با وجودی که به دیگران زندگی محتاطانه را توصیه کرده است:^۱ «ای برادران، حقیقت هم‌چنان از پوست پوشیده بیرون آید که مار بیرون آید و هم‌چنان روید که مور رود که آواز پای شما کس نشنود... و پیوسته می‌پرید، هیچ آشیانه مگیرید که همه مرغان را از آشیان‌ها گیرند و اگر بال ندارید که بپرید به زمین فرو خزید... و هم‌چون شب‌پره باشید که به روز بیرون نیاید تا از دست خصمان ایمن باشید». (این عبارات ضمناً عصر تاریک زندگی او را نیز به خوبی نشان می‌دهد)، خود غالباً محافظه‌کاری و احتیاط را به یک سوی نهاده است، تا اینکه چوب تکفیر با خشونت تمام او را خاموش می‌کند.

۱۶. اصحاب و شاگردان سهروردی

گرچه در هیچ‌یک از کتب در این زمینه صراحتی نمی‌بینیم، با این حال از بررسی مجموع کتب تراجم و سخنان خود او چنین برمی‌آید که وی شاگردان و احتمالاً حلقه‌داری و در حلب و دیار بکر شهرت بسیار داشته است. مثلاً در آغاز *حکمة الاشراق* تصریح می‌کند که کتاب را به خواهش اصحابش که هم آنان را «برادر» خطاب می‌کند، نوشته است، در آغاز *المشارع* نیز همین سخن را گفته است. هم در آنجا می‌گوید: اول باید *التلویحات* خوانده شود و سپس *المشارع و المطارحات* و بعد *حکمة الاشراق*. از این تعیین مراتب، معلوم می‌شود آنها را کتب درسی می‌پنداشته پس قطعاً شاگردانی داشته است.

با توجه به اینکه فقها و دستگاه حکومت با او در افتاده‌اند، به خوبی می‌توان به شهرت و اعتبار و نفوذ او پی برد. گرچه خود آنان، با همین درگیری، از عوامل گسترش دامنه شهرت او شده‌اند.

دلیل دیگر ما این است که نسخه‌های متعددی از آثار او مانده و حتی اندکی بعد از خودش شرح و تفسیر شده‌اند و با در نظر گرفتن اینکه دستگاه حاکم و فقها در جان او

۱. سهروردی، شهاب‌الدین، *مجموعه سوم مصنفات، رساله الطیر*، ص ۱۹۹.

شدند، به احتمال نزدیک به یقین با آثار او نیز میانه خوشی نداشته‌اند و می‌بایست آثاری از او نماند. پس این شاگردان و طرفداران او بوده‌اند که در چنان محیطی توانستند آثار او را حفظ کنند و به نسل‌های بعد بسپارند.

اینکه بیشتر آثار سهروردی در کتابخانه‌های ترکیه است و غالباً نزدیک به زمان خود او، دلیل بر شهرت و اعتبار او در دیار بکر است. گذشته از این عبداللطیف بن یوسف بغدادی عالم نیمه قرن هفتم دیده است که مردم دیار بکر در ستایش و بزرگداشت او زیاده‌روی می‌کرده و او را بر همه ترجیح می‌داده‌اند.^۱

۱۷. زمینه‌های علمی او

از نوشته‌های گزارشگران احوالش برمی‌آید که به اکثر زمینه‌های علمی زمانش آگاهی داشته و در آنها صاحب نظر بوده است: فقه، اصول، ادب، شعر و حکمت و مناظره از جمله زمینه‌هایی است که در قول همه کسانی که شرح حال او را پرداخته‌اند ذکر شده است.^۲ گذشته از دانش‌های مذکور، کسانی که این تغری در *النجوم الزاهرة* نمایندۀ طرز فکر آنها است. شناخت سیمیا و آشنایی با انواع نیرنجیات (شعبده‌بازی‌ها) را نیز بدو نسبت داده‌اند که البته شهرزوری نظر آنان را مردود می‌داند.^۳ ابن ابی اصیبعه که در *عیون الانباء فی طبقات الاطباء* به تفصیل شرح حال او را آورده است، وی را از اطبا می‌دانسته است.^۴

۱. همان، مقدمه، ص ۶۹.

۲. یاقوت در *معجم‌الادباء*، ج ۱۹، ص ۳۱۴ گفته است: «کان فقیها شافعی المذهب، اصولیا، ادبیا، شاعرا، حکیما، متفنتا، نظارا لم یناظره مناظر الاخصمه» در *عیون الانباء* گفته شده است: «کان اوحد اهل زمانه فی العلوم الحکمیة، جامعاً للعلوم الفلسفیه، بارعاً فی الأصول الفقھیة، مفرط الذکاء فصیح العبارة».

۳. شهرزوری می‌گوید: اخوان تجرید بر ایجاد هر صورتی توانایی دارند و ظهور شگفتی‌ها از سهروردی بدان جهت است که وی از اخوان تجرید است. و سخنان کسانی که وی را به شعبده‌بازی و... منسوب می‌کنند، ناشی از جهل به احوال اخوان تجرید است و از خرافات به شمار است.

۴. درست است که کم و بیش در نوشته‌های او اصطلاحاتی از طب دیده می‌شود، با این حال کسی ←

در این که وی به فقه و اصول و حدیث آگاهی کامل داشته شکی نیست؛ زیرا اولاً ابن خلکان در وفیات تصریح می‌کند که آنها را نزد مجدالدین جبلی فقیه و اصولی و... تا بدان حد تحصیل کرده است که استاد شده است؛ ثانیاً اینها از علوم متداول زمان بوده که در هر مدرسه‌ای تدریس می‌شده است؛ ثالثاً شهرزوری می‌گوید: وی کتابی در اصول به نام *التنقیحات* داشته است. این کتاب در سال‌های اخیر منتشر شده است. در زمینه مناظره، استادی نیرومند بوده است تا آنجا که او را «نظار و محجاج» خوانده‌اند و تاریخ‌نویسان نوشته‌اند که با فقها و متکلمان در حلب بحث کرد و آنان را محکوم ساخت. هم‌چنین نقل و ایراداتی که در *المقاومات، المشارع و حکمة الاشراق* آورده است. به‌خصوص از ص ۶۱ تا ۱۰۶، مبین توانایی او در احتجاج است. در زمینه حکمت، آثار او بسیار است و اصولاً شهرت او در حکمت است و عنوان «شیخ اشراق» نه تنها او را حکیم معرفی می‌کند، بلکه رئیس و پیشوای حکمت اشراقی می‌شمارد. و این عنوان قرن‌ها است که در فلسفه اسلامی پذیرفته شده است. در این مورد بهترین معرفی از آن شهرزوری از اخلاف روحانی اوست که وی را فرزانه‌ای می‌داند که در حکمت ذوقی و بحثی به بهترین وجه پیش‌رفته است.^۱ قطب‌الدین شیرازی هم در مقدمه *شرح حکمة الاشراق* نظر شهرزوری را اظهار کرده است.^۲ در قلمرو ادب، او کم‌نظیر است. نثر فارسی و عربی او از لحاظ سلاست، فصاحت و بلاغت در حد عالی است. وقتی زمینه‌های مختلفی را که او قلم زده است، در نظر آوریم به قدرت ادبی او بیشتر پی می‌بریم: گذشته از کتب و رسائلی که به زبان عربی - زبان علم و ادب

→ جز ابن ابی اصیبعه وی را در شمار اطبا نیاورده و احتمالاً وی نیز اشتباه کرده است.
 ۱. شهرزوری می‌گوید: جمع و اتفاق دو جنبه حکمت برای هیچ‌یک از حکما و اولیا به اندازه او میسر نشد. چه امثال بایزد فقط به کشف اکتفا کرده‌اند و جمعی نیز به بحث بسنده، در حالی که بحث درست جز با ذوق و سلوک امکان‌پذیر نیست؛ البته آگاهی از حکمت ذوقی سه‌روردی، کسی را میسر خواهد بود که خود به مقام کشف و شهود برسد. و *المشارع* مبین قدرت او در حکمت بحثی است. (مقدمه مجموعه سوم، ص ۱۴، ۱۳)

۲. قطب‌الدین شیرازی، محمود بن مسعود، *شرح حکمة الاشراق*، ص ۳ و ۴.

آن روزگار - در قلمرو فلسفه، عرفان و تصوف، پرداخته است، رسائل فارسی او نیز در همان زمینه‌ها به‌خصوص در داستان‌های کوتاه و رمزی، مرواریدهای گرانبهایی از اصطلاح و ترکیب و تعبیر، در خود نهفته است. پیچیده‌ترین مباحث فلسفی، گنگ‌ترین یافته‌های عرفانی و ذوقی، انتزاعی‌ترین مفاهیم عقلی را در تعبیراتی بدیع، با رنگ و بوی حسی می‌ریزد که ترکیباتی از قبیل «آواز پرجبرئیل»، «شهرستان جان»، «روح آباد»، «عقل سرخ» و «ناکجاآباد» نمونه‌های اندکی از بسیار است. وی با خلق ترکیبات و اصطلاحات تازه، قابلیت زبان فارسی را برای بیان مفاهیم علمی و فلسفی افزود. وی گاه داستان‌های رایج میان مردم را می‌گیرد و قالب مفاهیم مجرد و انتزاعی قرار می‌دهد: «عشق شورید، قصد مصر کرد و دو منزل یک منزل می‌کرد تا به مصر رسید و همچنان از گرد راه به بازار آمد... ولوله در شهر افتاد، مردم به هم برآمدند، عشق قلندروار، خلیع‌العدار، بهر منظری گذری، و در هر خوش پسری نظری می‌کرد و از هر گوشه، جگر گوشه‌ای می‌طلبید، هیچ‌کس بر کار او راست نمی‌آمد...»^۱

اشعاری به فارسی و عربی از او باقی است. چند رباعی فارسی نیز از او در مجموعه سوم، در *بستان‌القلوب*^۲ و *صغیر سیمرغ*^۳ آمده است. اشعار عربی او بسیار است و در *عیون‌الانباء* و *وفیات‌الاعیان* و هم در نوشته شهرزوری و دیگران آمده است و دکتر فیروز حریری آنها را جمع و تصحیح کرده و به چاپ رسانده است.^۴

برای نمونه به نقل از *عیون‌الانباء*:

أَبْدَأُ تَحْنُ إِلَيْكُمْ الْأَرْوَاحُ	وَ وَصَّالُكُمْ رِيحَانُهَا وَالرَّاحُ
وَ قُلُوبُ أَهْلِ وَدَادِكُمْ تَشْتَاقُكُمْ	وَ إِلَي لَذِيذِ وَصَالِكُمْ تَرْتَاخُ
وَ أَرْحَمَتَا لِلْعَاشِقِينَ تَكَلَّفُوا	سَترَ المَحَبَّةِ وَ الهَوَى فُضَاخُ

۱. سهروردی، شهاب‌الدین، مجموعه مصنفات: رساله مونس‌العشاق، ص ۲۷۴.

۲. ص ۳۷۰ و ۳۹۵.

۳. ص ۳۲۸.

۴. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال هفدهم، ش ۳ و ۴، ص ۳۳۸-۳۶۶.

بالسرّان باحوا تباح دماؤهم و كذا دماء البائحين تباح...

شعر دیگر:

أقول لجارتی و الدمع جاری
و لی عزم الرحیل عن الدیار
ذرینی أن أسیر و لاتنوحی
فإن الشهب أشرفها السواری
و إنی فی الظلام رأیت ضوءا
كأن اللیل زیّن بالنهّار

۱۸. آثار شیخ اشراق

چنان‌که اشاره شد، اغلب آثار سهروردی باقی مانده و خوشبختانه اکثر آنها به جز اندکی، به چاپ رسیده است.^۱

۱۹. انعکاس جهانی شخصیت و افکار سهروردی

تا پیش از تلاش‌های پروفیسور کربن شناخت چندانی در غرب و حتی در جهان اسلام به جز ایران نسبت به شیخ اشراق و دیدگاه فلسفی او وجود نداشت. با تلاش‌های پروفیسور کربن و ترجمه بسیاری از آثار سهروردی به زبان فرانسه به سرعت حوزه نفوذ معنوی سهروردی در جهان اسلام و غرب گسترش یافت و تلاش‌های دکتر سیدحسین نصر و شاگردانش و از جمله دکتر حسین ضیایی با برپا کردن کرسی تدریس در آمریکا و غرب گسترش یافت. در کشورهای اسلامی نیز به‌خصوص در مصر، عراق، سوریه و لبنان مقالات علمی و انتشار آثار سهروردی مورد توجه و اقبال اهل فرهنگ قرار گرفت. و امروز فیلسوف ما یک شخصیت جهانی فرازمانی و فرا مکانی است.

۱. ر.ک: منابع.

منابع

- ابن ابی اصیبعه، احمد، *عیون الأنباء*، به کوشش آوگوست مولر، بیروت، ۱۲۹۹ ق/ ۱۸۸۳ م.
- ابن خلکان، شمس‌الدین احمد، *وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان*، به کوشش احسان عباس، بیروت، دارالثقافة، ۱۹۷۷ م.
- ابن سهلان ساوی، عمر، *تبصره و دو رساله دیگر در منطق*، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۷.
- ذهبی، محمد بن احمد، *سیر اعلام النبلاء*، مؤسسه الرساله، بیروت ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۴ م.
- سهروردی، شهاب‌الدین، *المشارع و المطارحات الطبیعیات*، با شرح قطب‌الدین شیرازی، تصحیح و مقدمه نجفقلی حبیبی، انتشارات علم، تهران ۱۳۹۲.
- _____، *حکمة الاشراف*، با شرح قطب‌الدین شیرازی، تصحیح، تحقیق و مقدمه نجفقلی حبیبی، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران ۱۳۹۲.
- _____، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، ج ۱ (الهیات: کتاب التلویحات)، کتاب المقاوّمات و کتاب المشارع و المطارحات)، تصحیح و مقدمه هانری کربن، چاپ سوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۰.
- _____، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، ج ۲ (حکمة الاشراف)، رساله فی اعتقاد الحکماء و قصه العربیة الغربیة)، تصحیح و مقدمه: هانری کربن، چاپ سوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۰.

- _____، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۳ (مشمول بر مجموعه آثار فارسی)، مقدمه و تصحیح و حاشیه سیدحسین نصر، چاپ سوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۰.
- _____، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۴ (الالواح العمادیه، کلمة التصوف، اللمحات)، تصحیح و حاشیه و مقدمه نجفقلی حبیبی، چاپ سوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۰.
- شهرزوری، شمس‌الدین محمد بن محمود، نزهة الأرواح و روضة الأفراح، نسخة عکسی دانشگاه قاهره، شماره (۲۴۰۳۷) تاریخ و فلسفه.
- _____، شرح حکمة الاشراق، تصحیح حسین ضیایی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.
- شیرازی، قطب‌الدین، محمود بن مسعود، شرح حکمة الاشراق سه‌روردی، تصحیح: اسدالله بن محمدحسن الیزدی مشهور به هراتی، کاتب: محمد بن عبدالعلی الدرجزینی، چاپ سنگی، تهران ۱۳۱۳.
- مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال هفدهم، شماره ۳ و ۴، تیر ۱۳۴۹.
- یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابو عبدالله، معجم الأدباء، مصر، المطبعة الهندیة، ۱۹۶۹ م.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی